

شروط ضمن عقد

آنچه پیش روی شماست گزیده‌ای از رایج‌ترین شروط ضمن عقد است. شروط دیگری وجود دارند که ممکن است بر حسب نیاز برای هر کس اولویت داشته باشد. برای آشنایی با حقوق خود و تصمیم‌گیری و اقدام درست، مشورت با مشاور حقوقی را فراموش نکنید.

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوءقصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن و کیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.»

در همین راستا شورای عالی قضایی طی مصوبه‌ای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را موظف کرد تا در دفترچه‌های نکاحیه (عقدنامه) که در اختیار سردفتران قرار می‌گیرد، شرایطی به عنوان شروط ضمن عقد آورده شود و سردفترها را موظف کرد که آن شرایط را مورد به مورد به زوجین تفهیم کنند. شرطی که مورد توافق زوجین واقع و به امضا آن‌ها رسیده باشد به عنوان شرط ضمن عقد معتبر خواهد بود.

شروطی که در عقدنامه آورده شده‌اند (شروط یازده‌گانه چایی)، در شرایط بسیار خاص ضمانت‌اجرائی دارند. از این جهت به کسانی که مایل‌اند زندگی خود را با حقوق برابر شروع کنند توصیه می‌شود شروط دیگری را در عقدنامه درج کنند و حتماً با مراجعه به دفتر اسناد رسمی، این شروط را به صورت وکالت‌نامه ثبت کنند.

شرط‌های زیر از جمله شروطی هستند که در سند‌های ازدواج قید نشده‌اند، ولی مورد پذیرش مراجع قضایی و اجرائی هستند. باید توجه داشت که به دلیل بار قضایی متون حقوقی، هر نوع

آیت الله العظمی اراکی نیز در رساله عملیه خود آورده‌اند: «چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن خود وکالت دهد که اگر شوهر او مثلاً معناد شود یا محکوم به حبس طولانی گردد، از طرف شوهر صیغه طلاق جاری نماید اشکال ندارد و عقد و طلاق صحیح است.»

آیت الله العظمی تبریزی نیز نوشته‌اند:

«اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری [زن] شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند، وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.»

استفتا از محضر حضرت امام خمینی قدس سره:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مقدس رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی دام ظلّه
مسئله اختیار طلاق به دست مرد موجب ناراحتی و تشویش خاطر گروهی از زنان مبارز
ایران شده و گمان می‌کنند که دیگر به هیچ وجه حق طلاق ندارند و از این موضوع
افرادى سوءاستفاده کرده و می‌کنند، نظر جنابعالی راجع به این مسئله چیست؟

جواب:

بسم الله الرحمن الرحيم

برای زنان محترم شارع مقدس راه سهلی معین فرموده است، تا خودشان زمام طلاق را
به دست گیرند به این معنی در ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند در طلاق،
به صورت مطلق، یعنی هر موقعی که دلشان خواست طلاق بگیرند یا به صورت مشروط،
یعنی اگر شوهر بدرفتاری یا مثلاً زن دیگری گرفت، زن وکیل باشد که خود را طلاق
دهد دیگر هیچ اشکالی برای خانم‌ها پیش نمی‌آید و می‌توانند خود را طلاق دهند از
خداوند متعال توفیق بانوان و دختران محترم را خواستارم، تحت تأثیر مخالفین اسلام و
انقلاب اسلامی واقع نشوند که اسلام برای همه مفید است.

۷ ذیحجه ۱۳۹۹ آبان ماه ۵۸

روح الله الموسوی الخمينی

تعبیری در عبارات و کلمات پیشنهادی از سوی دادگاه‌ها ممکن است در زمان اجرای شرط،
مشکلاتی را ایجاد کند. شروط پیشنهادی به این شرح است:

✓ شرط اشتغال

طبق اصول کلی شرعی و قانونی، ریاست خانواده از خصایص شوهر است و علاوه بر آن ماده
۱۱۱۷ قانون مدنی به صراحت مقرر کرده است: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که
منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. از آنجا که ضابطه روشنی در اینکه
چه شغلی با مصالح خانواده منافات دارد، در قانون آورده نشده است، امکان تفسیرهای مختلف
از این متن قانونی برای قضاوت وجود دارد. به همین دلیل گنجاندن عبارت زیر به عنوان شرط
ضمن عقد پیشنهاد می‌شود:

**«زوج، زوجه را در اشتغال به هر شغلی که مایل باشد، در هر کجا که شرایط ایجاب
نماید مخیر می‌کند.»**

لازم به ذکر است حتی این نوع شرط که در دفاتر اسناد رسمی در قالب رضایت‌نامه تنظیم
می‌گردد، نخواهد توانست مانع کاملی بر سر راه تصمیم دادگاه باشد و مرد همچنان می‌تواند از
دادگاه منع اشتغال زن را با استناد به مغایرت با مصالح یا حیثیت بخواهد. با این وجود امضای
این شرط نشان از آگاهی و رضایت پیشین زوج دارد که می‌تواند به دادگاه در جهت اتخاذ تصمیم
درست کمک نماید.

✓ شرط تحصیل

از آنجا که طبق قانون، شوهر ریاست خانواده را بر عهده دارد (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)، همین
امر دستاویزی است که به وسیله‌ی آن شوهر می‌تواند با بهانه‌های واهی مانع از تحصیل زن
شود. حق تحصیل از حقوق ابتدایی هر فرد است و نباید از تحصیل افراد جلوگیری کرد. برای

پرهیز از بروز چنین مشکلاتی در این زمینه، بهتر است که توافق طرفین مبنی بر ادامه‌ی تحصیل در عقدنامه گنجانده شود. عبارت زیر برای درج در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

«زوج، زوجه را در ادامه تحصیل تا هر مرحله که زوجه لازم بداند و در هر کجا که شرایط ایجاد کند مخیر می‌سازد.»

✓ شرط تعیین مسکن

بر اساس مقررات قانون مدنی (مواد ۱۱۰۸ - ۱۱۰۶ و ۱۱۱۴) نفقه‌ی زن بر عهده شوهر است و تهیه‌ی مسکن مستقل جزئی از نفقه است. بنابراین زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، زندگی کند و در صورت امتناع حق دریافت نفقه از شوهر خود را ندارد. به عبارت دیگر از نظر قانون، ریاست خانواده با مرد است و یکی از نشانه‌های این ریاست، تعیین محل سکونت است. با این وجود قانون‌گذار استثنائاتی نیز برای این حق برشمرده است که از آن جمله این است که «اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». اگرچه زندگی مشترک عموماً به معنی زندگی در خانه مشترک است اما اهمیت این موضوع در مواردی که زوجین ساکن دو شهر متفاوت بوده یا آنکه زوجه در حال تحصیل یا کار کردن در شهری متفاوت از آن شهری است که زوج در آن زندگی می‌کند، بیشتر نمودار می‌گردد. اگر در شرط ضمن عقد، اختیار تعیین محل زندگی به زن داده‌شده باشد او می‌تواند در خانه دیگری ساکن و در عین حال از شوهرش نفقه بگیرد زیرا ترک خانه به لحاظ عدم تحقق شرط بوده و نشوز به حساب نمی‌آید. به عبارت دیگر این شرط ضمن عقد، شرطی لازم‌الوفاء است؛ بنابراین مرد باید طبق شرط عمل کند. اما در صورت خودداری شوهر، زن می‌تواند در این مورد از شوهر تبعیت نکند یعنی در خانه‌ای که تهیه کرده است، ساکن نشود. به همین جهت گنجاندن عبارت زیر به عنوان شرط ضمن عقد پیشنهاد می‌شود:

«زوجین ضمن عقد خارج لازمی توافق نمودند تعیین محل سکونت و مسکن «با توافق طرفین» (یا «به اختیار و انتخاب زوجه») باشد.»

«بهاد خانواده» چیزی بسیار فراتر از زن و شوهر و فرزندان است. نهاد خانواده یعنی تمام قوانین و بروکراسی کشوری و بین‌المللی مرتبط با خانواده و مناسبات حقوقی افراد آن: زن و شوهر نسبت به هم، پدر و مادر نسبت به فرزندان و برعکس، دولت (حکومت) در مقابل افراد خانواده (کودکان نامشروع، کودکان بی‌تابعیت، کودکان یتیم، کودکان حاصل از صیغه)، تعیین تکلیف ارث، شناسنامه، گذرنامه گاهی حقوق اجتماعی و اقتصادی مثل وام، حساب بانکی، گذرنامه، خروج از کشور و دهها مسئله دیگر که در هم تیدگی زیادی با خانواده دارد.

بنابراین اگر زن و مردی موقع ازدواج این شرایط را تعیین نکنند نه تنها ممکن است برای هر یک از آن‌ها مشکلی ایجاد شود، بلکه ممکن است گریبان فرزندان و بازماندگان (در صورت فوت) را بگیرد. فرض کنید زنی لزومی به گرفتن وکالت طلاق از همسرش نبیند. اگر شوهر این زن مفقود شود (خانه را ترک کند، به قتل برسد، روده شود) و هیچ نشانی از زنده یا مرده بودن او نباشد این خانم باید چهار سال صبر کند تا بتواند به دستور دادگاه مطلقه شود. در این میان هم خود و هم فرزندانش برای خروج از کشور با مشکلات عدیده مواجه خواهند شد. برای استفاده از حساب بانکی برای فرزندان مشکل خواهد داشت، برای استفاده از تسهیلات زنان سرپرست خانوار مشکل خواهد داشت و مشکلات دیگری از این دست.

بیبیم به قرارداد ازدواج به چشم بده بستان، گروکشی یا حرف بدشگون نگاه نکنیم و فکر کنیم مثل بقیه قراردادها! این قرارداد هم عملی منطقی و عقلانی و نیاز جامعه مدرن است؛ فکر کنیم احتیاط شرط عقل است. حتی اگر به چشم جنگ و بده بستان هم به ازدواج نگاه کنیم، جز این است که «جنگ اول به از صلح آخر است»؟

«زوجین ضمن عقد خارج لازمی توافق نمودند در صورت وقوع طلاق - اعم از آنکه به درخواست مرد باشد یا به درخواست زن - تمام داریی کسب شده پس از نکاح و در طول ایام زوجیت - اعم از منقول یا غیرمنقول - بالسویه میان آن‌ها تقسیم گردد.»

✓ شرط تقسیم اموال

طبق بند «الف» شرایط ضمن عقد مندرج در سند ازدواج (شروط چاپ شده در سند نکاحیه): «چنانچه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، زوج مکلف است تا نصف داریی موجود خود را که در ایام زناشویی با زوجه به دست آورده یا معادل آن راه به صورت بلاعوض به زوجه منتقل نماید». این شرط اگرچه در ظاهر در راستای حمایت از زنان اضافه شده بود، اما ابهام و اجمال در عبارات شرط و محدوده موعود آن به همراه مشکلات مرحله اجرایی آن سبب شد نه تنها حمایت مالی از زن نکند، بلکه بعضاً مشکلات او را افزون نماید زیرا سبب می‌گردد در شرایط سخت مثل سوء رفتار یا اعتیاد مرد، زن (فقط به دلیل ترس از مشکلات معیشتی بعد از طلاق) بجای درخواست طلاق به زندگی دشوار ادامه دهد. از جمله مهم‌ترین ایرادات این شرط این است که برای تحقق آن چند پیش‌فرض در نظر گرفته شده است: اول اینکه باید زوج خواهان طلاق باشد؛ یعنی او ارائه‌کننده درخواست طلاق باشد. دوم اینکه طلاق مستند به تخلف زن از وظایف زناشویی یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. نتیجه چنانچه سوء رفتار و سوء اخلاق زوجه علت زوجه باشد با اثبات آن، شرط تصویف داریی تحقق نمی‌یابد و پیش‌فرض سوم اینکه با توجه به عبارت «تا نصف داریی» یا معادل آن، مشخص می‌شود که این میزان می‌تواند از پایین‌ترین درصد اموال زوج تا سقف پنجاه درصد آن تلقی شود که تعیین آن به نظر دادگاه بستگی دارد. به همین جهت و در راستای ایجاد شرایط منصفانه‌تر و مساوی‌تر میان زن و شوهر توصیه می‌شود عبارت زیر به عنوان شرط ضمن عقد توافق شود:

قانون‌گذار، به ظرفیت تک تک افرادی که در مورد آنان قانون اعمال می‌شود، توجهی ندارد. پس اینکه توقع داشته باشیم حق طلاق فقط به زانی داده شود که با غلبان احساسات تصمیم به طلاق نمی‌گیرند، همان قدر غیرمنطقی و نادرست است که توقع داشته باشیم حق طلاق فقط برای مردانی به رسمیت شناخته شود که ثابت کنند دچار احساسات یا خشم یا سوءظن نمی‌شوند.

۶. «خانواده که صحنه‌ی جنگ نیست! عشق و محبت است که ازدواج را شکل می‌دهد، نه شرط و شروط و قوانین و قرارداد!»

✓ در سیستم حقوقی اکثر کشورها «قرارداد ازدواج» مسئله‌ای جاافتاده است و برای افراد کاملاً بدیهی و طبیعی است که مثل تمام مناسباتی که انسان‌ها با هم دارند و طبق قراردادی وارد ارتباطی می‌شوند و پیش می‌روند؛ در مورد ازدواج هم باید توافقاتی داشته باشند که بعدها به دلیل شفاف نشدن مسائل، کدورتی ایجاد نشود و احیاناً ظلم یا توقع بی‌جایی به وجود نیاید. کافی است "قرارداد ازدواج" یا *marriage contract* را در اینترنت جستجو کنید تا به انبوه مطالب مرتبط برخورد کنید. ولی متأسفانه در فرهنگ ما، وقتی از این قرارداد حرف می‌زنید با این جواب روبرو می‌شوید که این حرف‌ها با ذات ازدواج و پیوند عاطفی دو نفر در تضاد است و زندگی را تلخ می‌کند و اساس زندگی بر «اعتماد» و «محبت» است.

اما اگر اساس ازدواج، محبت و اعتماد است چرا اصلاً ازدواج را ثبت می‌کنیم؟ چرا «ازدواج» می‌کنیم؟ چرا به جای «ازدواج» به هم اعتماد نمی‌کنیم و محبت و عشق نمی‌ورزیم! اگر «تهداد خانواده» را به «رابطه عاشقانه دو نفر» تقلیل می‌دهیم اصلاً چرا باید ازدواج کنیم و آن را ثبت کنیم و وارد شناسنامه و تمام فرم‌ها کنیم؟ ازدواج کردن در معنای شرعی و عرفی و قانونی آن یعنی قرارداد بین دو نفر، که نه تنها آن‌ها را در مقابل یکدیگر بلکه در قبال جامعه مسئول و پاسخگو می‌کند. در برابر فرزندان آینده و مسئولیت بزرگ تربیت و رشد آن‌ها.

قانون‌گذار، به ظرفیت تک تک افرادی که در مورد آنان قانون اعمال می‌شود، توجهی ندارد. پس اینکه توقع داشته باشیم حق طلاق فقط به زانی داده شود که با غلبان احساسات تصمیم به طلاق نمی‌گیرند، همان قدر غیرمنطقی و نادرست است که توقع داشته باشیم حق طلاق فقط برای مردانی به رسمیت شناخته شود که ثابت کنند دچار احساسات یا خشم یا سوءظن نمی‌شوند.

۶. «خانواده که صحنه‌ی جنگ نیست! عشق و محبت است که ازدواج را شکل می‌دهد، نه شرط و شروط و قوانین و قرارداد!»

✓ در سیستم حقوقی اکثر کشورها «قرارداد ازدواج» مسئله‌ای جاافتاده است و برای افراد کاملاً بدیهی و طبیعی است که مثل تمام مناسباتی که انسان‌ها با هم دارند و طبق قراردادی وارد ارتباطی می‌شوند و پیش می‌روند؛ در مورد ازدواج هم باید توافقاتی داشته باشند که بعدها به دلیل شفاف نشدن مسائل، کدورتی ایجاد نشود و احیاناً ظلم یا توقع بی‌جایی به وجود نیاید. کافی است "قرارداد ازدواج" یا *marriage contract* را در اینترنت جستجو کنید تا به انبوه مطالب مرتبط برخورد کنید. ولی متأسفانه در فرهنگ ما، وقتی از این قرارداد حرف می‌زنید با این جواب روبرو می‌شوید که این حرف‌ها با ذات ازدواج و پیوند عاطفی دو نفر در تضاد است و زندگی را تلخ می‌کند و اساس زندگی بر «اعتماد» و «محبت» است.

اما اگر اساس ازدواج، محبت و اعتماد است چرا اصلاً ازدواج را ثبت می‌کنیم؟ چرا «ازدواج» می‌کنیم؟ چرا به جای «ازدواج» به هم اعتماد نمی‌کنیم و محبت و عشق نمی‌ورزیم! اگر «تهداد خانواده» را به «رابطه عاشقانه دو نفر» تقلیل می‌دهیم اصلاً چرا باید ازدواج کنیم و آن را ثبت کنیم و وارد شناسنامه و تمام فرم‌ها کنیم؟ ازدواج کردن در معنای شرعی و عرفی و قانونی آن یعنی قرارداد بین دو نفر، که نه تنها آن‌ها را در مقابل یکدیگر بلکه در قبال جامعه مسئول و پاسخگو می‌کند. در برابر فرزندان آینده و مسئولیت بزرگ تربیت و رشد آن‌ها.

❑ نکته‌ی اول اینکه اگر زنان را ذاتاً موجوداتی احساساتی و فاقد قدرت درست در تصمیم‌گیری بدانیم، می‌بایست زنان را نه فقط برای داشتن حق طلاق، که هنگام داشتن حق انتخاب در همسرگزینی، هنگام پذیرفتن شرایط عقد و هنگام پاسخ مثبت دادن و به عقد دیگری درآمدن نیز، همین موجودات احساساتی تصور کنیم. آیا زنی که زندگی مشترکی را شروع می‌کند احساساتی نیست و همان زن فقط هنگامی که تصمیم به خاتمه‌دانش بگیرد، احساساتی است؟ نکته‌ی مهم‌تر آنکه بر خلاف این باور که «حق طلاق را نباید به زنان داد، چون احساساتی هستند»، نتایج تحقیقات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که در خانواده‌ها، زنان به خاطر عواطف مادری و منافع فرزندان اغلب از خواسته‌ها و حقوق انسانی خود در زندگی زناشویی گذشته و همیشه طلاق آخرین تصمیمی است که می‌گیرند، در حالی که مردان عموماً برای حفظ زندگی زناشویی خود تا آخرین مرحله تلاش نمی‌کنند. ضمن اینکه اگر بنا باشد فقط به احساسات تکیه کنیم، آیا نمی‌توان به بیشتر خشمگین شدن مردان و تصمیمات عجولانه‌ی آن‌ها در طلاق اشاره کرد؟ (جالب است بدانیم وجود حق رجوع در فقه می‌تواند معنایش این باشد که مرد ممکن است پیشیمان بشود و برای او حقی در نظر گرفته شده است که بدون رضایت زن، طلاق را بلااثر کند. به این معنی که چون مردان در طلاق ممکن است به دلیل خشم و احساسی عمل کردن، خطا کنند، راه برگشت در نظر گرفته شده است. اما در فقه، طلاق با درخواست زن خلع و مبارات است که هر دو غیر رجعی هستند).

گذشته از این‌ها نمی‌توان وجود احساسات را لزوماً نقطه‌ضعف دانست. احساسات بخشی از وجود هر آدمی است و آدم بدون احساس می‌تواند به موجود وحشتناکی تبدیل شود. ابراز احساسات در زندگی زناشویی مثل بروز علائق، رنجش‌ها، نگرانی‌ها می‌تواند به دوام زندگی کمک کند. به همان نسبت مخفی نگه داشتن احساس و عدم بیانش نیز می‌تواند مخرب باشد.

نکته‌ی مهم دیگری که نه فقط درباره‌ی این باور نادرست بلکه درباره‌ی باورهای مشابه دیگر نیز می‌توان مطرح کرد این است که اصل اولیه‌ی هر قانونی همه‌گیر بودن و عمومیت آن است.

نکته مهم: با توجه به نابرابری در مسائل مالی در قوانین خانواده و نیز از آنجا که راه‌های به مرحله اجرا در آوردن شرط تقسیم اموال هنوز با مشکلات بسیار جدی روبرو است، توصیه می‌گردد که در ازای شرط تقسیم اموال، مهریه به شکل کامل حذف نگردد. به عبارت دیگر بدل یا اخذ مهریه مشروط به تقسیم اموال گردد. (در صفحه ۱۵ بیشتر در این‌باره بخوانید). این موضوع می‌تواند به شکل بند زیر به قرارداد فی‌مابین طرفین اضافه گردد:

«در صورتی که در زمان وقوع طلاق، تقسیم بالسویه اموال به هر دلیلی - اعم از خودداری و ممانعت زوج از معرفی اموالش یا عدم توانایی زوج در شناسایی اموال - امکان نداشت، زوج مستحق دریافت مهریه خواهد بود.»

✓ شرط وکالت در طلاق

مطابق با قواعد شرعی و نیز مقررات قانون مدنی حق طلاق تنها متعلق به مردان است. بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید». به عبارت دیگر شوهر برای طلاق نیاز به دلیل خاص ندارد و هر زمان که بخواهد می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید. اما از سوی دیگر زن تنها در موارد بسیار خاص می‌تواند از همسر خود جدا شود که شامل دو مورد «عسر و حرج (سختی و مرارت)» و خودداری شوهر از پرداخت نفقه است. موارد عسر و حرج بسیار محدود است: از آن جمله می‌توان به ضرب و شتم مستمر و یا اعتیاد مضر برای خانواده و یا محکومیت قطعی زوج به حبس بیشتر از ۵ سال اشاره کرد. از آنجایی که در سازوکار فعلی دستگاه قضایی کشور، اثبات این موارد بسیار سخت است و از شفافیت لازم برخوردار نیست، زنان برای طلاق با مشکلات بسیار جدی مواجه هستند. علاوه بر آنکه دلیل زیاد دیگری ممکن است وجود داشته باشد که از حیطة این مصادیق خارج باشد. در راستای پیشگیری از سرگردانی زنان در دادگاه‌ها

که در موارد بسیاری نیز بی‌نتیجه باقی می‌ماند توصیه می‌گردد طرفین به شرح ذیل با یکدیگر توافق کنند:

«زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد تا زوجه در هر زمان و تحت هر شرایطی از جانب زوج اقدام به مطلقه نمودن خود از قید زوجیت زوج به هر قسم طلاق - اعم از باتنی و رجعی و خلع یا مبارات و به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه کند.»

چند نکته مهم در این زمینه وجود دارد: اول - باید بدانیم این فرایند مردان را از داشتن حق طلاق محروم نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود زنان هم امکان طلاق گرفتن داشته باشند. دوم - طلاق بر اساس قوانین فعلی فقط حق مرد است در نتیجه او می‌تواند برای انجام این حق به دیگری مثل زوجه وکالت بدهد. در نتیجه عبارت "حق طلاق برای زوجه" کاملاً غلط است و هیچ بار حقوقی ندارد. سوم - این وکالت حتماً و حتماً باید بلاعزل و با حق توکیل به غیر باشد.

✓ شروط خروج از کشور

مطابق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، زنان شوهردار برای اخذ گذرنامه نیاز به موافقت کتبی شوهر دارند (زنانی که با همسرانشان در خارج از ایران ساکن هستند از این شرط مستثنی هستند) و همچنین بر اساس ماده ۱۹ همین قانون، شوهر بعد از صدور گذرنامه نیز می‌تواند از اجازه خود عدول کرده و از خروج همسر خود جلوگیری نماید. با توجه به اینکه این مسئله در عمل مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کند، نیاز به توافق در این زمینه در قالب شرط ضمن عقد است. پیشنهاد می‌شود این توافق به شکل عبارت زیر و به منزله شرط ضمن عقد ازدواج ذکر گردد:

«زوج به زوجه، وکالت بلاعزل می‌دهد که با همه اختیارات قانونی بدون نیاز به اجازه شفاهی یا کتبی مجدد شوهر، از کشور خارج شود. تعیین مدت، مقصد و شرایط مربوط به مسافرت به خارج از کشور به صلاحدید خود زن است.»

می‌توان گفت قوانین در اجتماعات بشری، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها هستند که انسان‌ها

در هر زمانه‌ای، بسته به شرایط و نیازهای جامعه، برای نظم پیدا کردن ساختار جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، وضع می‌کنند. قوانین، خود معمول علت‌های دیگری هستند، و چستی و چرایی‌شان علت‌هایی دارد که باید آن‌ها را در قیل از وضع این قوانین جستجو کرد. بنابراین هرگز نمی‌توان خود قوانین را علت دانست. به طور مثال اینکه بگوییم کودک به مادر خود نیاز بیشتری دارد نسبت به پدرش، و دلیل و علت این ادعایمان را این بدانیم که در قانون حضانت کودک تا هفت سالگی با مادر است، نوعی مظنه است. شاید علت اینکه قانون‌گذار، چنین قانونی را وضع کرده، این باشد که نیاز کودک به مادر را بیشتر از نیازش به پدر دانسته، اما علت نیازمندتر دانستن کودک به مادر را باید در جای دیگری جستجو کرد و این قانون، خود معلول این طرز نگاه است، نه علتش.

به همین ترتیب قوانین خانواده را هم، قانون‌گذارانی وضع کرده‌اند، و هر کدام از قوانین را بر اساس باورها و یا شرایطی نوشته‌اند، که خود این باورها و شرایط نیازمند علت‌اند. چه بسیار تفکراتی که در جامعه تغییر کرده و به تبع آن قوانین بسیار زیادی دستخوش تغییر شده‌اند. دلایل ثابت و تغییرناپذیری که برخی آن‌ها را علت وجود قوانین می‌دانند، بسته به زمان، موقعیت و شرایط تغییر یافته، می‌تواند تغییر کند.

ضمن اینکه همان‌طور که گفتیم، شروط ضمن عقد، ظرفیت‌های قانونی فعلی هستند و قانون‌گذارانی که قوانین رسمی خانواده را (بدون احتساب شروط ضمن عقد) بر محوریت ریاست مرد بر خانواده نوشته‌اند، هیچ‌کدام از شروط ذکر شده که تضمین‌کننده برابری نسبی برای زن و مرد در خانواده است، خلاف ذات عقد ازدواج ندانسته، و درج این شروط، از دید قانون‌گذاران فعلی قوانین کشور نیز، کاملاً قانونی است.

۵. «زنان احساساتی هستند و نباید حق طلاق داشته باشند!»

بسیار زیادی ممکن است بین اعضای یک خانواده تنظیم شود، همگی به این دلیل است که گذر زمان، و تغییر شرایط و تصمیمات افراد، خللی در این نقل و انتقالات قانونی ایجاد نکند و طرفین همیشه به تعهد قانونی خود وفادار بمانند. عقد ازدواج نیز یکی از این قراردادهای حقوقی است و محبت و عاطفه‌ی طرفین، نمی‌بایست خللی در این ویژگی حقوقی آن ایجاد کند. در واقع بدون ثبت شروط هم، این خصلت حقوقی قرارداد عقد، کاملاً پابرجاست و عاطفه‌ی مابین طرفین، در تعهد قانونی آن‌ها برای رعایت موارد قانونی درج شده در عقدنامه مانعی ایجاد نمی‌کند. پس چه بهتر که این قوانین، به شکلی عادلانه برای طرفین ثبت شوند.

نکته‌ی مهم دیگر بی توجه نبودن، به آسیب‌های غیرقابل پیش‌بینی خانواده و جامعه، و تغییر در خلق‌و‌خو و شخصیت افراد و دچار شدن به آسیب‌های اجتماعی، به مرور زمان است. تحقیقات نشان داده‌اند که اولین دلیل شایع در طلاق، برای خانواده‌های ایرانی، مسائل جنسی است که چه بسا زوجین پیش از ازدواج هرگز تصویری از شکل گرفتن چنین مشکلی در زندگی‌شان نداشته‌اند. انواع مختلف خشونت‌های خانگی، که دامن‌گیر بسیاری از خانواده‌ها می‌شود، به آسانی قابل پیش‌بینی و مهم‌تر از آن قابل رفع نیست و اگر زن را در شرایط سختی قرار دهد، بدون داشتن شرط وکالت در طلاق، اقدام به جدایی برای فرد و اثبات به سختی افتادن فرد در یک رابطه‌ی خشونت‌زده، متأسفانه همیشه کار آسانی نیست. بلای خانمان سوز اعتیاد را نیز، به‌خصوص با روند رو به افزایش مصرف تفریحی و تفتنی مواد روان‌گردان، کمتر قربانی‌ای روزی «پیش‌بینی» می‌کرده است! می‌بینیم که آسیب‌های فردی و اجتماعی زیادی در کمین ما و رابطه‌ی ماست. برخورداری از حقوق انسانی‌ای که در روزهای سخت بتواند دستمان را برای انتخاب باز بگذارد، چیزی است که باید پیش از ازدواج به فکر آن باشیم.

۴. «اگر در حقوق خانواده، مرد از زن لایق‌تر نبود که نقمش نوشته نمی‌شد! حتماً دلیلی داشته و قانون‌گذار چیزی می‌دوسته که قوانین رو این طور نوشته!»

۱۸

همسری

اما با توجه به نکاتی که در مباحث قبل در خصوص نحوه ثبت شروط گفته‌ایم و همچنین به دلیل مشکلاتی که در سال‌های اخیر برای بسیاری از زنان از سوی اداره گذرنامه ایجاد شده است، اکیداً توصیه می‌شود که پس از وقوع عقد، زوجین به دفترخانه اسناد رسمی مراجعه کرده و در سند جداگانه‌ای وکالت مورد نیاز برای خروج از کشور را تنظیم نمایند. در تنظیم این سند دو موضوع مهم حتماً باید مورد اشاره قرار بگیرند: ۱. وکالت در انجام کلیه اقدامات لازم جهت دریافت گذرنامه جدید یا المثنی و یا تمدید گذرنامه (نام ادارات و نیز کارهایی که باید انجام شود، به تفصیل در سند قید خواهد شد). ۲. اعلام رضایت کامل و بدون قید و شرط زوج مبنی بر خروج از کشور زن با قید این موضوع که حق عدول از این رضایت را هم از خود سلب و ساقط نموده است.

تبصره: در خصوص سفر حج تمتع، زنان نیازی به این اجازه ندارند.

✓ حضانت فرزندان

حضانت که عبارت است از نگاهداری و مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال و تعلیم و تربیت آنان، به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران هم حق و هم تکلیف والدین است. بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و اصلاحیه آن مصوب سال ۸۲ حضانت طفل (پسر و دختر) تا هفت سالگی بر عهده مادر گذاشته شد (در این دوران نفقه فرزند همچنان بر عهده پدر است). از ۷ سالگی تا سن بلوغ که در دخترها ۹ سال و در پسرها ۱۵ سال است، حضانت با پدر است و از سن بلوغ به بعد تصمیم‌گیری در مورد این که با چه کسی زندگی کنند با خود بچه است (ولایت بر فرزندان در هر حال، تا سن رشد با پدر است). به موجب قانون، هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، سلامت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، دادگاه می‌تواند به تقاضای نزدیکان کودک یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای دادستان، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مناسب بداند، اتخاذ کند. این موارد به طور عمومی شامل چگون، اعتیاد، سوءاستفاده از کودک و یا فساد اخلاقی والدین می‌شود. اما قانونگذار به طور خاص در مورد مادر

۷

همسری

محدودیت دیگری نیز اضافه کرده است که می‌تواند موجب سلب صلاحیت مادر در مدت حضانتش شود. بر اساس ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، ازدواج مجدد مادر در دوره‌ای که کودک تحت حضانت او است، باعث سلب حق حضانت فرزندش می‌شود. در حالی که این قاعده در مورد پدر صادق نیست و ازدواج مجدد پدر در زمانیکه حضانت بچه با او است موجب سلب حضانت فرزندش نمی‌شود. نکته مهم در این میان این است که بر اساس مقررات حقوقی حضانت قابل واگذاری نیست و چه مادر - تا ۷ سالگی حضانت دارد- و چه پدر- که بعد از آن حضانت به عهده‌اش است نمی‌تواند آن را منتقل کند زیرا حضانت کودکان تنها حق نیست، علاوه بر حق یک تکلیف است و کسی نمی‌تواند از تکلیف شانه خالی کند. اما در موردی که پدر و مادر در انجام تکلیف خود به دیگری وکالت بدهند، قراردادهای بین والدین در صورتی که بر خلف صالح و مصلحت طفل نباشد، معتبر و لازم‌الاجرا است. بنابراین والدین می‌توانند در بین خود توافقی در خصوص فرزندان و حضانت آنها بکنند اما نمی‌توانند از خودشان به نفع شخص ثالثی رفع مسئولیت کنند. بنابراین زوجین می‌توانند ضمن عقد ازدواج یا پس از آن (و حتی پیش از تولد فرزند) درباره نحوه سرپرستی و اداره امور فرزند توافق کنند؛ برای تأمین این هدف زوجین باید با مراجعه به دفترخانه اسناد رسمی (مانند سایر شروط) نسبت به تنظیم سند «وکالت در اداره امور فرزند مشترک» یا «وکالت در سرپرستی» اقدام کنند. اگر هنوز فرزندی متولد نشده است در سند قید می‌شود «در صورت داشتن فرزند» و اگر فرزند متولد شده باشد نام و مشخصات او کاملاً در سند قید می‌شود.

در این وکالت ابتدا به شکل کلی «وکالت در انجام کلیه امور» داده می‌شود و پس از آن بهتر است نام ادارات مشخصی که احتمال مراجعه به آنها بسیار زیاد است قید شود. برای مثال نیروی انتظامی و اداره گذرنامه و پلیس گذرنامه و دفاتر پلیس +۱۰ و دفاتر اسناد رسمی، وزارت خارجه و ادارات مربوطه و کلیه سفارتخانه‌ها و دفاتر حفاظت منافع کشور ادارات آموزش و پرورش و مدارس دولتی و خصوصی و موسسات، مراجعه به کلیه شعب، سرپرستی، امور شعب، دوایر و ادارات مرکزی و تابعه بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری اعم از دولتی و خصوصی و اعلام رضایت جهت ازدواج فرزند دختر

بدهی است که انتخاب فرد مناسب و مورد اعتماد حرف اول را می‌زند اما حرف آخر را نمی‌زند. برای همین ثبت شروط ضمن عقد ضروری است. این شروط برای مواقعی نیستند که اختلاف نظری بین زن و مرد وجود ندارد. شروط ضمن عقد برای وقتی است که شرایط درست پیش نمی‌رود و قرار است سازوکار حل اختلاف و اصول گفتگو را روشن کنند. با شروط ضمن عقد، مانع از این خواهید شد که حق تحصیل، حق اشتغال، گرفتن گذرنامه یا حق طلاق شما در هنگام اختلاف نظر زیر سؤال برود.

فراموش نکنیم، عقد ازدواج، در کنار بعد عاطفی‌ای که برای طرفین دارد، یک قرارداد «حقوقی» است که طرفین را ملزم به رعایت چهارچوب قانونی ازدواج می‌کند. همان‌طور که به طور بدون در نظر گرفتن هویت زنان و ویژگی‌های روحی و روانی آنان، قانون‌گذار بدون استننا برای تمامی مردان حق طلاق را به رسمیت می‌شناسد، متقابلاً درج حقوق انسانی برای زنان نیز، ارتباطی به هویت و ویژگی‌های روحی و روانی مردانی که در سوی دیگر رابطه هستند ندارد. صرف نظر از اینکه طرف مقابل شما «چه کسی» است، شروط ضمن عقد حقوق انسانی هر دو طرف رابطه را تضمین می‌کند. در آخر خاطر نشان می‌کنیم، ثبت این شروط و توافق‌ها، مشکلی ایجاد نکرده و حتی اعتماد را هم بیشتر می‌کند.

۳. «اعتماد که باشد، اصلاً نیازی به این شروط نیست»!



بهبانیهایی مثل «من نامزدم رو می‌شناسم، چند ساله که با هم آشناییم»، «ما با هم بزرگ شدیم؛ اخلاق همدیگه رو می‌دونیم، نیازی به این شروط نیست» یا «من و فلانی این حرف‌ها رو با هم نداریم؛ من بهش اعتماد دارم»، معمولاً از جانب کسانی گفته می‌شود که نگاهی کاملاً عاطفی و غیر حقوقی به قرارداد ازدواج دارند. ضمن اینکه هیچ پیش‌بینی‌ای از تغییراتی که در زندگی پیش روی آن‌هاست ندارند.

تنظیم اسناد، قولنامه‌ها، قراردادهای قانونی و حقوقی، که در خرید و فروش، دادن وکالت به دیگران، واگذاری داری به نزدیکان و موارد متعدد حقوقی دیگر صورت می‌پذیرد و در موارد

۲. «طرف اگر آدم درستی باشد، به این شرط‌ها نیازی نیست!»



وقتی با استدلال‌هایی شبیه موارد زیر مواجه شدید، با این باور غلط طرف هستید: «اگر کار زن و شوهر به دادگاه و استفاده از شروط ضمن عقد بکشد که دیگه اون زندگی فایده‌ای نداره!» «برای آزادی زنش رو بگیره، کار خودش را می‌کنه و کاری به شروط نداره!» «وقتی طرف جزو اخلاقی باشه که زن ادامه تحصیل بده و شاغل باشه و ... نیازی به ثبت نیست».

جدا از بار حقوقی‌ای که شروط ضمن عقد دارند، نباید به این نکته بی‌توجه بود که مطرح کردن شروط ضمن عقد پیش از ازدواج، بستری را فراهم می‌کند که طرفین راجع به ایده‌آل‌های خود برای ساختن یک خانواده‌ی برابر، با یکدیگر صحبت کنند. امضای یک تعهد حقوقی پیش‌زمینه‌ای دارد و همین گفتگو درباره امضا کردن یا نکردن شرط ضمن عقد، فضای ذهنی را بین زن و شوهر ایجاد می‌کند که تحصیل، اشتغال، مسافرت به خارج از کشور و غیره را به حق زن بدل می‌کند و نه امتیازی که به وی اعطا می‌شود. نمی‌توان قاطعانه گفت اگر زنی ضمن عقد برای مثال شرط تحصیل را گرفته باشد، شوهرش برای جلوگیری از تحصیل وی بهانه‌جویی نمی‌کند. اما بی‌تردید احتمال اینکه شوهرش این محدودیت را برای وی ایجاد کند، بسیار کمتر خواهد بود.

تنش و اختلاف نظر بین زوجین، در هر حالی امکان رخ دادن دارد. تفاوتی که ثبت شروط ضمن عقد، با عدم وجود این شروط دارد، در این است که با ثبت شروط ضمن عقد، تصمیم نهایی هر دو طرف یک رابطه درباره مسائل فردی، با خود فرد خواهد بود و دیگری «قانوناً» اجازه اعمال قدرت و تحمیل نظر خود را ندارد. در صورتی که بدون وجود شروط ضمن عقد، پس از تنش‌ها و اختلاف‌نظرها، تصمیم نهایی به شکل قانونی، به عهده‌ی یک طرف رابطه خواهد بود و دیگری به ناچار باید تصمیم را بپذیرد.

- نکته مهم: اگر مادری برای گرفتن این حق از بخشی از حقوق مالی خود مانند مهریه می‌گذرد، باید این موضوع حتماً اشاره قرار بگیرد که اگر پدر در اجرای این وکالت مزاحمتی ایجاد کند یا به هر دلیلی بخواهد خودش اداره امور را در دست بگیرد، باید مبلغ معینی (می‌تواند معادل همان مبلغی باشد که قبلاً زن بخشیده است) به عنوان خسارت بپردازد.
- گاهی توصیه می‌شود افرادی که می‌خواهند فرزندان را از ایران خارج کنند در وکالت جداگانه‌ای اجازه خروج از کشور و موارد مورد نظر اداره گذرنامه و وزارت خارجه را نیز ثبت رسمی نمایند.

✓ اجازه عمل جراحی

از آنجا که اجازه عمل جراحی فرزندان و در بعضی مواقع همسر، با زوج است، اضافه کردن این عبارت پیشنهاد می‌شود:

«زوج به زوجه وکالت می‌دهد تا در هر نوع اعمال جراحی لازم و مقتضی که وکیل صلاح بدانند و یا شرایط پزشکی و درمانی ایجاد کند جهت خود وکیل و یا فرزندان مشترک در آینده اعلام رضایت نماید.»

✓ شرط پیشگیری از بارداری یا تعیین تعداد فرزندان

گروه بسیاری معتقدند جلوگیری از بارداری یکی از حقوق زنان است و آنها اختیار بدن خود را دارند و می‌توانند بدون نظر همسر خود و یک‌سویه، درباره بارداری و پیشگیری از آن تصمیم بگیرند؛ اما برخی نیز زوج را در این زمینه محق دانسته و گروهی این مسائل را در رابطه دوسویه و با رضایت طرفین توصیف کرده‌اند.

اما آنچه مسلم است این است که با توجه با توافق میان تمام فقها مبنی بر امکان شرط گذاشتن در این زمینه، زن می‌تواند پیش از ازدواج در خصوص پیشگیری از بارداری، مدت آن و دفعات بارداری با شوهر آینده گفتگو کرده و در این زمینه شرط ضمن عقد بگذارد تا در آینده مسئولیت شرعی و قانونی بر عهده زن نباشد.

✓ شرط محدود کردن حق تمکین
اکثریت فقها پذیرفته‌اند که زن می‌تواند با شروطی که می‌گذارد، حق تمکین را محدود کند. تمکین بالمعنی الاخص یعنی زن در حالت طبیعی در ارتباط جنسی با شوهرش مانعی ایجاد نکند. تمکین در برابر نفقه است یعنی اگر زن از شوهرش تمکین نکند در آن صورت ناشزه محسوب شده و مستحق دریافت نفقه نیست و علاوه بر آن شوهر می‌تواند از دادگاه اجازه ازدواج مجدد بگیرد، اما تمکین شرایط خاص خود را دارد؛ یعنی شوهر نمی‌تواند بخواهد تحت هر شرایطی، در وضعیت غیرطبیعی، در شرایطی که برای زن عسر است، حرج است و مشکلات روحی و جسمی دارد، از این حق استفاده کند. از طرف دیگر زن نیز می‌تواند با شروطی که می‌گذارد، این حق تمکین را محدود کند؛ به عبارت دیگر طرفین می‌توانند در ضمن عقد ازدواج در خصوص این حق با یکدیگر مذاکره کنند و با یکدیگر توافق کنند. در این صورت عدم تمکین در شرایط توافق شده نمی‌تواند آثار حقوقی برای زن به همراه داشته باشد.

✓ نحوه ثبت شروط

طبق قوانین ثبتی کشور، سند ازدواج یک سند رسمی است و مندرجات آن لازم‌الاجراست و ضمانت اجرایی دارد. بنابراین هر شرط (که خلاف قواعد آمره یا ماهیت عقد ازدواج نباشد) و هر تعداد شرطی که طرفین عقد بخواهند می‌توانند در این سند درج کنند. بنابراین زوجین می‌توانند در قسمت "سایر شرایط" هر شرط دیگری - اضافه بر شروط تایپ شده در سند - بخواهند اضافه کنند و این شروط علی‌القاعده

باورهای نادرست درباره‌ی شروط ضمن عقد

۱. «شروط ضمن عقد فرمالیته هستند و هیچ فایده‌ای ندارند!»

این جمله که بارها و بارها از زبان افراد گوناگون شنیده‌ایم، یکی از متداول‌ترین باورهای نادرستی است که درباره شروط ضمن عقد در جامعه رواج دارد. ریشه چنین باوری را باید در نحوه تنظیم شروط جستجو کرد. مهم‌ترین نکته در تنظیم شروط ضمن عقد این است که باید در دفاتر اسناد رسمی و با الفاظ کاملاً حقوقی تنظیم شوند. اگر شروط ضمن عقد به شکل صحیح و در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شده باشند، بی‌تردید یکی از مفیدترین اسناد حقوقی خواهند بود. فراموش نکنیم در نظام حقوقی، الفاظ بار معنایی خاصی دارند و حذف یا اضافه کردن هر کلمه‌ای می‌تواند تفاوت زیادی در نتیجه ایجاد کند. نکته‌ی دیگری که باید به آن دقت داشت این است که کارایی شروط بر اساس نوع آن‌ها متفاوت است. برای مثال، شرط تحصیل و اشتغال از ضمانت اجرایی کمتری برخوردار هستند. اما در مقابل وکالت در طلاق در صورتی که امکان از به زنان می‌دهد که بدون طولانی شدن دادرسی و فرآیند سخت اثبات عسر و حرج، طلاق گرفته و از رابطه آزردهنده خارج شوند. اهمیت و جایگاه وکالت در طلاق را با هیچ دلیل و مدرکی نمی‌توان جایگزین کرد. شرط ضمن عقد حق خروج از کشور نیز اهمیت زیادی دارد و این امکان را فراهم می‌کند که زنان متأهل بتوانند بدون نیاز به حضور همسرانشان گذرنامه بگیرند یا آن را تمدید کنند. اگر همسر زنی که چنین شرطی را در هنگام ازدواج ثبت کرده است، وی را ممنوع‌الخروج کند، با استناد به این شرط می‌توان ممنوعیت خروج را رفع کرد. سایر شروط ضمن عقد نیز هیچ‌کدام صوری و بی‌فایده نیستند و نمونه‌های بسیاری وجود دارد که زنان با استفاده از آن‌ها توانسته‌اند به حقوق خود دست یابند.

در انتها دوباره تأکید می‌کنیم، هر سند حقوقی برای آن که بتواند کارایی مورد انتظار را داشته باشد، باید دقیق و با عبارتهای حقوقی تنظیم شده باشد. از این رو، مشاوره حقوقی پیش از ثبت شروط ضمن عقد و مراجعه به دفاتر اسناد رسمی برای ثبت آن‌ها ضروری است.

کامل، معتبر و لازم‌الاجرا هستند. اما متأسفانه درج شروطی که زن متقاضی آن است مثل حق طلاق، اشتغال، تحصیل و... در عقدنامه به دلیل اعمال سلیقه شخصی قضات و برخی رویه‌های نادرست قضایی، ضمانت اجرایی کافی را ندارد. در بسیاری موارد مشاهده شده است که بر خلاف نص صریح قانون، قضات از پذیرش و اجرای این شروط، که عقد بر مبنای آن صورت گرفته و به حکم قانون زن باید بتواند خواستار اعمال آن‌ها باشد خودداری می‌نمایند. به همین دلیل، توصیه می‌شود بعد از وقوع عقد برای ثبت شروط به دفاتر ثبت اسناد رسمی مراجعه کرده و برای هر شرط سند دلیل مؤکداً مناسب آن را تنظیم نمایید. طبق قانون، کلیه دفاتر اسناد رسمی موظف هستند هر سندی که مخالف قوانین کشور نباشد را ثبت کنند و در صورت سربراز زدن از این کار مجازات می‌شوند. با این وجود برخی از سردفتران با دلایل شخصی از ثبت این شروط سربراز می‌زنند که در این حالت می‌توانید از آن دفتر شکایت کنید. لازم به ذکر است برای ثبت هر سندی از جمله اسناد مربوط به شروط ضمن عقد نیاز به شاهد نیست و درخواست سردفتران برای حضور شاهد کاملاً برخلاف قانون است. همچنین گاه زن و شوهر با توافق یکدیگر تصمیم می‌گیرند که زن همزمان با گرفتن حق طلاق، حضانت، تصفیه اموال و... تمام یا بخشی از مهریه خود را ببخشد؛ در این صورت سندی جداگانه در این باره تنظیم می‌شود و هزینه جداگانه‌ای هم دارد. ولی اگر دفترخانه‌ای ثبت شرط یا شروطی را منوط به این کرد که زن مهریه خود را کاهش دهد یا ببخشد این عمل خلاف قانون است و لزومی ندارد به آن عمل کنید.

به طور خلاصه باید بدانیم: ۱. نوشتن شروط در سند ازدواج اگرچه قانونی است اما ضمانت اجرایی بسیار کمی دارد. ۲. ثبت شروط را حتماً در دفاتر اسناد رسمی انجام دهید. ۳. این کار تنها پس از انجام عقد رسمی و گرفتن سند ازدواج ممکن است. اما توصیه می‌کنیم در همان روزهای آغازین زندگی مشترک این کار را انجام دهید. ۴. ثبت شروط ضمن عقد تا هر زمان پس از عقد ممکن است. (ده، بیست یا هر چند سال پس از دواج). ۵. متن شروط را از قبل مطالعه کرده و در مورد آن به توافق برسید. مراجعه به یک وکیل و کسب مشاوره حقوقی بسیار توصیه می‌شود. ۶. از قبل با دفترخانه تماس بگیرید تا مطمئن شوید خدمات مورد نظر شما را ارائه می‌کنند. ۷. سند نهایی را پیش از امضا حتماً مجدداً مطالعه کنید تا مطمئن شوید آنچه مورد نظر شما بوده است در آن قید گشته است.

خود را با خود برد اما این جهیزیه بعد از یک سال استفاده ارزشش نصف و بعد از مدت بیشتری کاملاً بی‌ارزش و غیرقابل تبدیل به وجه نقد می‌شود و بنابراین هیچ سرمایه‌ای برای زن محسوب نمی‌شود. در نتیجه در مناسبات عرفی، وقتی خانواده زن برای او جهیزیه تهیه می‌کنند (که به طور متوسط در ایران در حال حاضر حدود ۵۰ میلیون تومان است) انتظار دارند سرمایه‌ای به نام مهریه برای زن تضمین شود.

این مسئله به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که می‌بینیم زنان به جز مهریه اهرم فشار دیگری ندارند تا سایر حقوقشان مثل حضانت یا طلاق را به دست بیاورند. علاوه بر موارد قانونی فوق، واقعیت‌های اجتماعی دیگری هم وجود دارد که باید مد نظر قرار بگیرند. نبود فرصت‌های برابر شغلی برای زنان در اجتماع و تبعیض در اشتغال و دستمزد از مهم‌ترین این موارد است. علاوه بر این، بسیاری از زنان پس از ازدواج یا مادر شدن به واسطه فرهنگ حاکم بر خانواده، اجازه یا فرصت کار کردن پیدا نمی‌کنند.

مجموعه این موارد به‌خوبی نشان می‌دهد که تا زمانی که ساختار حقوق خانواده ما اصلاح نشده باشد و حقوق زنان به شکل مطلوب‌تری تضمین نشده باشد، سخن از حذف مهریه، نابجا و ناعادلانه است.

چرا مهریه قابل حذف نیست؟

هدی عمید؛ وکیل پایه یک دادگستری

مهریه بنا به تعریف قانون، مالی است که شوهر به هنگام وقوع عقد ازدواج، پرداخت آن را به همسر خود تهدد می کند و در نتیجه مکلف است بلافاصله پس از امضای قرارداد ازدواج، هر لحظه که زن مطالبه کند، آن را بپردازد. (به اعتقاد بسیاری از فقها مهریه در برابر نضع است به معنی اینکه مرد در برابر تمتع جنسی از زن، باید مهریه را بپردازد. برخی از فعالان حقوق زنان، نهاد مهریه را توهینی به شخصیت زنان و نقض آن‌ها در ازدواج می دانند، عده‌ای دیگر اما دلایلی برای پشتیبانی از آن مطرح می کنند. از دلایل شرعی گرفته تا دلایل اجتماعی؛ مانند اینکه مهریه پشتوانه اجتماعی برای زن محسوب می گردد؛ زیرا در فرهنگ کنونی جامعه ما در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری می شود و همچنین مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه با از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است و مهریه چیزی به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده اوست. بسیاری از این دلایل و توجهات در واقع ریشه در فرهنگ مردسالاری دارند که زن مطلقه، مسن و یا غیر باکره را کم ارزش تر از زن جوان و باکره می داند. و به همین واسطه به دنبال جبران خسارتی است که بر او وارد شده است.

حال سؤال این است که آیا مهریه را باید حذف کرد؟ آیا زنان باید در زمان عقد مهریه تعیین نکنند یا پس از آن مهریه خود را ببخشند؟ این سوالی است که پاسخ دادن به آن ساده نیست. آنچه هرگز نباید فراموش کنیم این است که نمی توان از مهریه، به تنهایی سخن گفت بدون اینکه سایر حقوق زنان در قوانین و یا اجتماع را دید. مهریه را باید در چارچوب وضعیت فعلی زنان بررسی کرد و نه در یک شرایط ایزوله و ایده آل.

واقعیت اول این است که بسیاری از زنان ما بعد از ازدواج خانه دار هستند و از آنجا که فعالیت اقتصادی خارج از خانه ندارند، نمی توانند اندوخته مالی داشته باشند. کار در خانه در اکثریت خانواده ها وظیفه زنان محسوب می شود و مابه ازای مالی ندارد. از آن سو، مردان می توانند در خارج از خانه کار کنند، درآمد داشته باشند و اموال مختلفی خریداری کنند. نتیجه آنکه وقتی بعد از ۲۰ سال زندگی مشترک، زنی به هر دلیلی از همسرش جدا شود یا همسرش او را طلاق دهد، اگر مهریه نداشته باشد باید بی هیچ اندوخته‌ای از زندگی خارج شود بدون آنکه سهمی از اموالی که در تمام این سالها مرد کسب کرده، داشته باشد. (در موارد بسیار خاصی امکان مطالبه اجرت‌المثل وجود دارد که البته مبلغ اندکی است).

واقعیت دوم این است که اگرچه توصیه می شود زوجین بر سر تنصیف اموال به توافق برسند و این موضوع را به عنوان شرط ضمن عقد ثبت نمایند اما باید دقت کرد این موضوع به شکل توافقی است و نه قانون و در نتیجه امکان فرار از آن به آسانی فراهم است و ضمانت اجرای بسیار ضعیف تری نسبت به مهریه دارد. به عبارت دیگر اگر مردی هیچ ملک، خانه، ماشین یا هر مال دیگری به شکل رسمی نداشته باشد، هیچ تعهد قانونی هم برای تقسیم اموالش با همسر در صورت جدایی ندارد.

واقعیت قانونی دیگری که باید در نظر گرفت بحث ارث زوجین از یکدیگر است. بر اساس مقررات قانون مدنی، در صورت فوت زوج، ارث زن فقط یک هشتم اموال شوهر است در حالی که با فوت زن یک چهارم اموالش به شوهر می رسد. حال با توجه به اینکه اکثر ازدواج‌ها تا مرگ دوام دارند و احتمال طلاق کمتر است نتیجه این می شود که شرط تنصیف اموال هیچ‌گاه صورت نمی گیرد (چون طلاق صورت نمی گیرد) و پس از فوت همسر، سهم ناچیزی از اموال به عنوان ارث به زن می رسد و در نتیجه نقش مهریه پررنگ می شود. بنابراین نمی توان به سادگی از مهریه در مقابل تنصیف اموال گذشت.

حقیقت تلخ بعدی، مربوط به جهیزیه است که یک سرمایه اولیه برای زندگی است و طبق عرف نیز «وظیفه» زن است. اگرچه بر اساس مقررات قانونی در صورت طلاق زن می تواند جهیزیه